

نقد کتاب کتاب‌شناسی توصیفی ادبیات تطبیقی در ایران

اصغر اسمعیلی*
عبدالله آلبوغیش**

چکیده

کتاب‌شناسی‌ها در جایگاه اساسی‌ترین منابع جست‌وجو و پژوهش، یاریگر محققان هستند و در این بین، کتاب‌شناسی‌هایی که دربارهٔ یک رشته نوپا در کشورمان نگاشته می‌شوند، اهمیت دوچندان می‌یابند. کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران اثر نعمت‌الله ایران‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، از این حیث که آثار عملی و نظری این حوزه را در زبان فارسی نشان می‌دهد و جزو نخستین آثار در این زمینه است، کاری ارزشمند شمرده می‌شود. گردآورندگان در اثر یادشده بیش از هزار منبع و مدرک با گونه‌شناسی‌های مختلف را استخراج و توصیف کرده‌اند. گردآوری چنین منابعی مانع از تکرار پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی خواهد شد. معرفی آثار دیده‌نشده یا کمتر دیده‌شده در این حوزه معرفتی، یکی دیگر از دستاوردهای این کتاب‌شناسی است. بر اساس پژوهش حاضر و با بررسی تک‌تک مدخل‌های اثر از جنبهٔ صوری و محتوایی در کنار ارزش‌های یادشده، کاستی‌هایی را می‌توان در این اثر یافت: جامع نبودن کتاب‌شناسی، ورود آثار نامرتب با ادبیات تطبیقی به اثر، مشخص نبودن چارچوب زبانی کتاب‌شناسی و محدود شدن آن به فارسی، ابهام و نقص در گونه‌شناسی مدارک موجود در کتاب‌شناسی، یکدست نبودن در داده‌پردازی‌های کتاب‌شناسی، فقدان یکدستی صوری و محتوایی در چکیده‌ها، مشخص

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی و مدیر گروه علوم انسانی بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران (tesmaeli2006@yahoo.com) (نویسندهٔ مسئول).

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۹

نبودن معیار و ملاک انتخاب آثار به علت ابهام در تعریف چارچوب‌مند ادبیات تطبیقی برای این پژوهش، نبود منابع در انتهای اثر، و ضعف در نمایه‌ها کاستی‌هایی هستند که می‌توان با رفع آن‌ها اثری جامع‌تر و منقح‌تر به جامعه علمی و پژوهشگران حوزه ادبیات تطبیقی عرضه کرد. در نوشتار پیش رو، ضمن تشریح مفصل موارد مذکور، در هر بخش، پیشنهادهایی برای بهبود کیفی اثر ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها

کتابشناسی توصیفی، ادبیات تطبیقی، نقد و بررسی، محتوا، صورت.

مقدمه

ادبیات تطبیقی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی در ایران، در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است و برخی دانشگاه‌ها به جذب دانشجو در این رشته پرداخته‌اند؛ از این رو، تألیف و نگارش آثار در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه و رساله دکتری و یا برگزاری کارگاه‌های تخصصی و جلسات نقد و بررسی آثار تألیف شده در این دانش، می‌تواند فعالیتی پیش‌برنده برای پویا کردن پژوهش‌های ادبیات تطبیقی باشد. در این میان، تألیف کتاب‌شناسی‌هایی که ضمن گردآوری منابع و داده‌های مرتبط با ادبیات تطبیقی، تصویری کلی و اولیه درباره این منابع و پژوهش‌ها ارائه دهند، بسیار کارساز خواهد بود. پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن معرفی کتاب *کتابشناسی توصیفی ادبیات تطبیقی در ایران* (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳)، به نقد و بررسی آن بپردازد و ابعاد مختلف آن را واکاوی کند.

گردآورندگان این اثر با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های موجود در کتابخانه‌های حقیقی و مجازی، سیاهه مفصلی از ۱۰۵۵ منبع و مدرک گوناگون (شامل ۷۲۷ مقاله، ۲۵۱ پایان‌نامه و ۷۵ عنوان کتاب) را گردآورده و توصیف کرده‌اند که کاری است درخور تحسین. آنان هدف از این کار را در مقدمه چنین شرح داده‌اند:

نبود کتاب‌شناسی جامع در رشته نوپای ادبیات تطبیقی و بی‌اطلاعی برخی پژوهشگران از پژوهش‌ها و تحقیقات انجام گرفته پیشین، خواه‌ناخواه به پژوهش‌های مشابه منجر می‌شود. یکی از اهداف اصلی این پژوهش، در معرفی کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها، اطلاع از پژوهش‌های گذشتگان است تا پژوهشگران با توجه به اطلاعات کتاب‌شناسی، از چندوچون و احتمالاً از کاستی‌های پژوهش‌های پیشین آگاه شوند و با خلاقیت و نوآوری،

به پژوهش تازه مبادرت ورزند (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). علاوه بر این فایده علمی، چنین اثری با این حجم از اطلاعات و داده‌ها، جزو امهات آثار ادبیات تطبیقی در کشور و مایه امیدواری برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی است و نیز نشان می‌دهد که پژوهشگران و استادان دانشگاهی همچون دیگر تخصص‌ها، با جدیتی علمی به این تخصص می‌نگرند.

ضرورت و اهمیت پژوهش

درنگ در آثار نگاشته شده و نگاه نقادانه به آن‌ها، افزون بر آنکه باعث آگاهی بخشی مخاطبان درباره آثار نقدشده می‌شود، زمینه را برای کمال‌بخشی آن آثار فراهم می‌آورد. این امر زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم تألیفات و به‌ویژه کتاب‌شناسی‌های دانش نوپای ادبیات تطبیقی در کشورمان می‌توانند تأثیرات کلانی بر آثاری بگذارند که با تکیه بر آن‌ها نگاشته خواهند شد یا با در نظر گرفتن منابع ذکرشده در آن‌ها، تألیف و عرضه می‌گردند.

مبانی نظری

پیش از بررسی کتاب یادشده، ارائه تصویری کلی از رویکردها و روش‌های پژوهش در قلمرو ادبیات تطبیقی ضروری است تا حد و مرز پژوهش در این حوزه معرفتی مشخص شود. این امر باعث می‌شود تا دایره شمول دانش یادشده و در نتیجه پژوهش‌های قرار گرفته در زیرمجموعه آن تحدید و تعریف شود.

ادبیات تطبیقی در مقام یک دانش پویا، همسو با دگرگونی‌های فلسفی، اجتماعی و فرهنگی، مکاتب متنوعی را دربرمی‌گیرد؛ مکاتب فرانسوی، مارکسیستی، امریکایی و آلمانی در شمار سرشناس‌ترین مکاتب ادبیات تطبیقی قرار دارند. این حوزه معرفتی در سال‌های اخیر با مطالعات فرهنگی پیوند خورده و سمت و سوی دیگر یافته است.

رهیافت‌های مطالعاتی مکتب تاریخ‌گرا یا فرانسوی در تأثیر پژوهی، تصویرشناسی، مضمون‌شناسی - در تجلیات مختلف آن نظیر مضمون‌شناسی اسطوره‌ای و تاریخی و انتقال ژانرها و مکاتب ادبی از فرهنگی به فرهنگی دیگر - خلاصه می‌شوند. به تعبیر دیگر، پیروان مکتب تاریخ‌گرا غالباً این روش‌ها را برای پژوهش در ادبیات تطبیقی به کار گرفته و آثاری در این باره تألیف کرده‌اند.

مکتب مارکسیستی که با عنوان مکتب اسلاوی نیز شناخته می‌شود، بیشتر با مباحث اجتماعی پیوند می‌خورد و می‌کوشد با تکیه بر عوامل اجتماعی و اقتصادی، متون ادبی را واکاوی کند؛ بر این اساس، دایره شمول ادبیات تطبیقی گسترش می‌یابد و «واکاوی تشابهات برخاسته از تشابه شرایط اجتماعی در شماری از ملت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد» (غیلان، ۲۰۰۶: ۹۰). بدین ترتیب، مقایسه متون ادبی ملل مختلف با تکیه بر شرایط اجتماعی می‌تواند در حوزه پژوهشی ادبیات تطبیقی قرار گیرد.

بنا بر دیدگاه نظریه پردازان مکتب ساختارگرا یا امریکایی نیز، کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی مقایسه متون ادبی با تکیه بر ویژگی‌های درونی آن‌هاست و نه بر اساس عناصر فرامتنی. به بیانی دیگر، ادبیات تطبیقی «مقایسه یک ادبیات با ادبیاتی دیگر یا با ادبیات‌هایی دیگر و مقایسه ادبیات با دیگر گستره‌های بیان انسانی است» (الحکیم، ۱۹۸۳: ۱۶). بدین ترتیب، ادبیات یک کشور با ادبیات کشوری دیگر بر مبنای رویکرد ساختارگرایی در نقد ادبی مقایسه می‌شود تا از این طریق به شناختی از ادبیات برسیم و قوانین کلی و عامی را استخراج کنیم که گستره‌ای جهانی دارند (Remak, 1961: 3 f.f.). در حقیقت، در این رویکرد پژوهشی ادبیات تطبیقی در خدمت نقد ادبی قرار می‌گیرد. همچنین، از نگاه نظریه پردازان این مکتب، می‌توان متون ادبی را با دیگر علوم انسانی نظیر نقاشی، مجسمه‌سازی و پیکرتراشی، اسطوره‌شناسی، فیلم، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، فلسفه و حتی دانش‌های تجربی نظیر بوم‌شناسی مقایسه یا اینکه میزان پیوند ادبیات با این دانش‌ها و هنرها را واکاوی کرد. این امر باعث می‌شود قلمرو مطالعات و پژوهش‌های ادبیات تطبیقی بسیار گسترده شود و این دانش از مرحله واکاوی برون‌متن‌ها به درون‌متن‌ها پردازد.

اما گرانیکاه مکتب آلمانی ادبیات تطبیقی پرداختن به نقش مخاطب و دریافت‌کننده در واکاوی متون است. به تعبیری دیگر:

به جای تمرکز بر عامل تأثیرگذار و تلقی کردن آن به عنوان منبع پرتوافشانی، در این مکتب، تمرکز بر تأثیرپذیرفته است. بی‌تردید، واکاوی تأثیرپذیری در این معنای جدید، به نحوی از انحنا باعث غنی‌تر کردن ادبیات تطبیقی می‌گردد، چه تأثیرپذیرفته یا دریافت‌کننده خود به خوانش ادبیات تأثیرگذار روی می‌آورد و مطابق با دیدگاهی ویژه آن را می‌فهمد و با تکیه بر آن، اثری جدید می‌آفریند و [در نتیجه] نسخه‌ای تکراری از اثر تأثیرگذار نیست (غیلان، ۲۰۰۶: ۱۱۳).

بر اساس این دیدگاه، محور پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، کیفیت تأثیرپذیری متن تأثیر گرفته از متن تأثیر گذار خواهد بود و اینکه نویسنده یا شاعر تأثیر پذیرفته به چه صورت متن تأثیر گذار را دریافت کرده و از آن متنی جدید آفریده است. در واقع، این رویکرد در نقطه مقابل رویکرد تاریخ‌گرا قرار می‌گیرد و اصالت را نه به نویسنده یا متن تأثیر گذار، بلکه به خواننده و متن تأثیر پذیر می‌دهد.

در دهه‌های اخیر، ادبیات تطبیقی از این مکاتب چهار گانه فاصله گرفته و با مطالعات فرهنگی^۱ پیوند خورده و از این رو، ماهیتی میان‌رشته‌ای یافته است. در واقع، همان گونه که سوزان بسنت^۲ (۱۹۹۳: ۴۷) می‌گوید ادبیات تطبیقی در معنای اروپامحور آن مرده است و اکنون معنایی جدید از آن فهمیده می‌شود (Bassnett, 1993: 47). از این منظر شرق‌شناسی، مطالعات پسااستعماری، مطالعات فمینیستی، مقایسه آثار طبقه کارگر با آثار طبقه سرمایه‌دار و بورژوا و مطالعاتی از این نوع که در زیرمجموعه مطالعات فرهنگی قرار می‌گیرند، به حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی افزوده شده‌اند. به همین علت است که گایاتری چاکراورتی اسپیک^۳ از نظریه پردازان شاخص مطالعات پسااستعماری، با نگارش کتابی با عنوان *مرگ یک رشته*^۴ در باب خروج موضوعات کلاسیک از دایره مطالعات تطبیقی ادبیات و ورود موضوعاتی جدید به این قلمرو پژوهشی سخن می‌گوید و علاوه بر مطالعات پسااستعماری، مبحث مطالعات منطقه‌ای^۵ و توجه به خرده‌فرهنگ‌ها را به این قلمرو جدید وارد می‌سازد. وی همچنین بر لزوم بازتعریف مفهوم ادبیات جهان تأکید می‌ورزد و عنوان «ادبیات سیاره‌ای» را برای گذر از مفهوم ادبیات جهان عرضه می‌کند (Spivak, 2003: 71 f.f.).

نقد و بررسی

چنان‌که دیدیم حوزه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی بسیار گسترده و متنوع است و تألیف کتاب‌شناسی در این دانش باید این حوزه‌ها را دربرگیرد. با این حال، در نقد پیش رو صرفاً به دیدگاه‌ها و رویکردهای مکاتب چهار گانه یاد شده بسنده شده است. برای سهولت بررسی،

1. cultural studies
2. Susan Bassnett
3. Gayatri Chakravorty Spivak
4. *Death of Discipline*
5. arwa studies

نوشتار حاضر در سه بخش: دامنه زمانی و موضوعی و چارچوب زبانی اثر؛ گونه‌شناسی منابع و مدارک؛ و تنظیم و طبیعت مدخل‌های کتاب‌شناسی به این امر می‌پردازد:

دامنه زمانی و موضوعی و زبانی

زمان و موضوع اثر

گردآورندگان کتاب‌شناسی توصیفی ادبیات تطبیقی در ایران کوشیده‌اند اغلب آثار تألیفی در این حوزه‌های پژوهشی را جمع‌آوری و به خوانندگان عرضه کنند. به اذعان مؤلفان بازه زمانی اثر ۱۳۳۰ تا ۱۳۹۰ شمسی است؛ اما در این بین، برخی از آثار که گاه مهم و بنیادی‌اند، از چشم مؤلفان دور مانده است؛ این گونه آثار و تألیفات و همچنین آثار نامرتب با موضوع را می‌توان در دو گروه کتاب‌ها و مقالات طبقه‌بندی کرد:

۱. آثار ذکر نشده

الف) کتاب‌ها. یکی از مزایای کتاب‌شناسی مورد بررسی، ذکر آثاری است که پژوهشگران به علل مختلف کمتر به آن‌ها دسترسی دارند یا از وجود آن‌ها اطلاعی ندارند. ذکر این آثار در مدخل‌های کتاب، پژوهشگران را از وجود چنین آثار ارزشمندی مطلع می‌سازد. برای نمونه، کتاب *از ادبیات تطبیقی تا پژوهش‌های ترجمه*، اثر سوزان بسنت و ترجمه خلیل محمودی که انتشارات احسن آن را در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده، از آثار مهم ادبیات تطبیقی است و در این کتاب به آن اشاره شده است. با این حال، برخی از آثار مرتبط با ادبیات تطبیقی در این کتاب نیامده‌اند، تعدادشان در مقایسه با مقالات کمتر است. علت می‌تواند آن باشد که تعداد کتب تألیفی در این حوزه در مقایسه با مقالات کم است؛ برخی از این کتاب‌ها به ترتیب عبارت‌اند از:

- *اسطوره و ادبیات* که در آن محمدحسین جواری مقالاتی را در حوزه ارتباط و پیوند میان ادبیات و اسطوره از پژوهشگران مختلف گردآوری کرده است. این کتاب در سال ۱۳۸۳ گردآوری شده است. بر اساس دیدگاه مکتب امریکایی، یکی از حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی، یافتن پیوند و ارتباط میان متون ادبی و دانش‌های انسانی است و این کتاب از آثار تألیفی در حوزه ادبیات تطبیقی است؛ اما در کتاب‌شناسی یادشده به آن اشاره نشده است.

- *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی* از محمد دامادی؛ که در سال ۱۳۷۹، انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر کرده است.

- نظریه ادبیات از رنه ولک و آستن وارن ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر که جزو کتاب‌های اساسی و بنیادین دانش ادبیات تطبیقی است و در آن رنه ولک در مقام یکی از پایه‌گذاران مکتب امریکایی، دیدگاه‌های خود را بیان کرده است.

- دانش‌های تطبیقی، مجموعه مقالاتی است که به همت بهمن نامور مطلق و منیژه کنگرانی گردآوری شده و انتشارات سخن آن را در سال ۱۳۸۹ چاپ و منتشر کرده است.

- ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی رساله راهبردی از سیمون ژون ترجمه حسن فروغی که در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است.

- تاریخ ایران‌شناسی در فرانسه تحلیلی از دستاوردهای پژوهشی تا سال‌های اخیر از طهمورث ساجدی صبا که انتشارات سفیر اردهال آن را در سال ۱۳۸۹ چاپ و منتشر کرده است.

- ادبیات تطبیقی، پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی نوشته محمدسعید جمال‌الدین پژوهشگر مصری که سعید حسام‌پور و حسین کیانی آن را در انتشارات دانشگاه شیراز ترجمه و منتشر کرده‌اند.^۱

(ب) مقاله‌ها. علاوه بر کتب یادشده، مقالاتی نیز در این میان مغفول مانده‌اند. این مقالات بخش مهمی از منابع و مدارکی هستند که در این کتاب‌شناسی به آن‌ها اشاره نشده است. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- «درآمدی بر تصویرشناسی؛ معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی» از بهمن نامور مطلق که به مبحث تصویرشناسی پرداخته است. متأسفانه در پژوهش‌های ادبی تطبیقی کشورمان کمتر به این رویکرد پژوهشی توجه شده است.

- «بحران ادبیات تطبیقی» نوشته رنه ولک و ترجمه سعید ارباب شیرانی که در پاییز ۱۳۸۹ در ویژه‌نامه فرهنگستان منتشر شده است. مقاله یادشده اهمیت خود را از آنجا می‌یابد که می‌توان آن را در کنار مقاله هنری رماک^۲ با عنوان «ادبیات تطبیقی، وظیفه و عملکرد» به مثابه بیانیه فکری مکتب امریکایی یا ساختارگرا و نقدبنیاد ادبیات تطبیقی تلقی

۱. از این نویسنده کتابی با عنوان نگاره‌های فارسی بر سنگ نوشته ادب عربی؛ ادبیات تطبیقی: تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات عربی در مدخل ۹۹۶ کتاب‌شناسی آمده است؛ اما کتاب ادبیات تطبیقی، پژوهشی ... فوت شده است.

2. Henry Remak

کرد؛ زیرا رماک در این مقاله ضمن انتقاد از دیدگاه‌ها و رویکردهای مکتب تاریخ‌گرا، بنیان‌های فکری مکتب نقدبنیاد را پایه‌ریزی کرده است.

- «شیوه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی» نوشته جواد حدیدی، که از پیشروان ادبیات تطبیقی در ایران است. در عین حال، در مدخل ۶۷۲ که یکی از مقالات جواد حدیدی در آن معرفی شده، چنین آمده است: «از حدیدی مقالات متعدد دیگری نیز در باب تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه باقی مانده است که اغلب آن‌ها در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسیده است، مانند «جهانگردان فرانسوی در ایران» (سال اول، شماره ۴، ۱۳۴۴) [...]» (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵۷). تفکیک نشدن مقالات حدیدی از همدیگر و بسنده کردن به این جملات، باعث تضعیف جایگاه علمی اثر می‌شود.

- «نقد و معرفی مبانی نظری ادبیات تطبیقی» از اصغر اسمعیلی. این مقاله که به نقد یکی از کتب تألیفی در ادبیات تطبیقی می‌پردازد، در کتاب ماه ادبیات (تیرماه ۱۳۹۰) منتشر شده است.

- «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» و «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران» از علیرضا انوشیروانی. این مقالات در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

- «ادبیات و نقاشی: نقاشی‌های رمانتیک بلیک از حماسه میلتن»، نوشته لاله آتشی و علیرضا انوشیروانی که در ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان (ص ۱۰۰-۱۲۰) در پاییز ۱۳۹۰ منتشر شده است.

- «مقام سعدی در ادبیات فرانسه» که جلال ستاری آن را در شماره ۸۴ مجله هنرومردم در مهرماه ۱۳۴۸ نوشته است. این مقاله در رده‌بندی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در جایگاه مطالعات شرق‌شناسانه و پسااستعماری قرار می‌گیرد.

- «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه‌پژوهی» نوشته سوزان بسنت از جمله پژوهش‌های شایسته توجه در ادبیات تطبیقی است که در آن به کیفیت پیوند و ارتباط میان ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی پرداخته شده و نویسنده نظریات مطرح در حوزه ترجمه‌پژوهی را کاویده است. این مقاله را صالح حسینی در ویژه‌نامه فرهنگستان (۱۳۹۰، شماره ۲) ترجمه کرده است.

- «نقش ادبیات تطبیقی در روابط بین‌الملل» نوشته علی‌اکبر خان‌محمدی. نویسنده در این مقاله از منظری سیاسی درباره پیوند سیاست با ادبیات تطبیقی سخن گفته و آن را در مجله سیاست خارجی، سال ۱۱ (۱۳۷۶، شماره ۴) منتشر کرده است.

- «اسطوره‌زدایی و اسطوره‌پردازی - کاخ خورنق در نگاه نظامی و بهزاد» از بهمن نامور مطلق مقاله دیگری است که در آن نویسنده به تحلیل و مقایسه کاخ خورنق از نگاه یک شاعر و یک نقاش پرداخته است. این مقاله در کتاب ماه هنر سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.

۲. آثار نامرتبط. برخی از آثار ذکر شده در کتاب، اصولاً با دانش ادبیات تطبیقی ارتباط و پیوند مستحکمی ندارند و نباید در فهرست مقالات ادبیات تطبیقی قرار می‌گرفتند، این مقالات به صورتی فهرست‌وار ذکر می‌شود:

- در صفحه ۶۰، مدخل ۳۲، مقاله «مانی و مانویت در روایات کهن پارسی تا سده پنجم هجری». هر چند این مقاله را می‌توان با تسامح در زیرمجموعه پیش‌نمونه‌ها قرار داد، اما با توجه به نوشته مؤلف، «مقاله حاضر کوششی است در جهت اثبات دیدگاه ایرانی مانویت که پایه‌های سده‌های نخستین بعد از اسلام شکل گرفته است» (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰).

- در صفحه ۶۸ و ۶۹، مدخل ۴۵، مقاله «خاستگاه و معانی واژه اعجم: از نگاه مؤلف»، این مقاله کوششی است برای تبیین خاستگاه و معانی واژه اعجم. بدین منظور واژه‌نامه‌های فارسی و عربی بررسی و به آثار نظم و نثر توجه شده است» (همان: ۶۸). بر این اساس، این موضوع رویکردی واژه‌شناختی دارد و بیش از آنچه در حوزه ادبیات تطبیقی قرار گیرد، با فیلولوژی (فقه‌اللغة) پیوند می‌خورد.

- در صفحه ۱۷۷-۱۷۸، مدخل ۲۱۵، مقاله «اخلاق‌نامه‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی». به نوشته مؤلف «در این مقاله ضمن بررسی ریشه‌های تاریخی و سنت‌های اخلاق‌نویسی به‌طور جداگانه به سنت اسلامی می‌پردازیم و سه کتاب/اخلاق ناصری، اخلاق جلالی و اخلاق محسنی را که نمایندگان اصلی این سنت به شمار می‌روند، بررسی می‌کنیم» (همان: ۱۷۷).

- در صفحه ۳۲۷، مدخل ۴۴۶، مقاله «بررسی جایگاه کار و کوشش در شعر فارسی»: بر اساس آنچه در چکیده مقاله آمده است، «در این مقاله با انتخاب سه شاعر کلاسیک ایران، با استفاده از روش اسنادی به مطالعه کار در شعر آنان پرداخته می‌شود» (همان: ۳۲۷-۳۲۸). بنابراین، مقاله یادشده را نمی‌توان در فهرست مقالات ادبیات تطبیقی گنجانند.

- در صفحه ۲۵۹، مدخل ۳۳۹، مقاله «روان‌شناسی درد در شعر نادر نادرپور» نوشته مهدی شریفیان. البته اگر این مقاله را از منظر مکتب امریکایی تلقی کنیم و بپذیریم که به ارتباط میان روان‌شناسی و ادبیات پرداخته است، در زیر مجموعه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد.

چارچوب زبانی اثر

نکته دیگری که در باب کتاب‌شناسی مورد بررسی مطرح می‌شود، زبان آن است. مؤلفان با آوردن کلمه «ایران» در عنوان اثر، جغرافیای پژوهش را مشخص کرده‌اند؛ اما مثلاً به پژوهش‌هایی که به صورت کتاب یا مقاله به زبان عربی یا انگلیسی یا حتی فرانسه انجام شده است، اشاره‌ای نکرده‌اند و صرفاً سه پژوهش به زبانی غیر از زبان فارسی در کتاب‌شناسی یافته شد:

۱. مدخل ۷۴۰ با عنوان *ابانه القلم عن لامیتی العرب و العجم* پایان‌نامه کارشناسی علی اسودی که در دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۸۴ دفاع شده است.
 ۲. مدخل ۷۱۵ با عنوان «الدكتور طه حسين و الادب الفارسی»، نوشته معیر رؤوف که در سال ۱۳۵۲ در *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* منتشر شده است.
 ۳. مدخل ۹۲۱ با عنوان *مقارنه بین مقامات بدیع الزمان الهمدانی و مقامات حمیدی* پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدتقی کرمی که در گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبایی دفاع شده است.
- با توجه به اینکه گردآورندگان کتاب‌شناسی، چارچوب زبانی برای گردآوری پژوهش‌ها تعریف نکرده‌اند، بهتر آن بود که سه پژوهش یادشده از کتاب‌شناسی حذف می‌شد یا اینکه منابع پژوهشی دیگر نیز به کتاب افزوده می‌شد.

گونه‌شناسی منابع و مدارک

در هر کتاب‌شناسی، مؤلفان یا گردآورندگان علاوه بر تعریف چارچوب زبانی برای پژوهش خود، نوع و ماهیت منابع و مدارک جمع‌آوری‌شده را نیز مشخص می‌کنند؛ به تعبیری دیگر، مؤلفان مشخص می‌کنند چه نوع مدارکی را برای معرفی و ارائه در کتاب‌شناسی ذکر خواهند کرد. برای نمونه، درباره مقالات، ماهیت و نوع آن‌ها را مشخص و تبیین می‌کنند که آیا مقالات گردآوری‌شده صرفاً مقالات دانشگاهی هستند یا مقالات دانشنامه‌ای و مطبوعاتی را نیز دربرمی‌گیرند. یا آیا منابع و مدارک گردآوری‌شده شامل گفت‌وگوها و لوح‌های فشرده نیز خواهند شد یا خیر.

نگاهی به گونه‌شناسی مدارک معرفی‌شده در این کتاب‌شناسی نشان می‌دهد که در کنار کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها، در بخش مقالات علاوه بر مقالات، مجلات دانشگاهی،

مقالات مندرج در کنگره‌ها و همایش‌ها نیز بررسی شده‌اند و افزون بر آن، مجموعه‌های حاوی خلاصه مقالات نیز مورد نظر بوده‌اند. مجلات عمومی و غیردانشگاهی هم در فهرست این کتاب‌شناسی قرار گرفته و از مقالات جشن‌نامه‌ها و مجموعه مقالات بزرگداشت مشاهیر نیز استفاده شده است. به نظر می‌رسد اگر مؤلفان گونه‌هایی چون فرهنگ، مقاله‌دانشنامه‌ای، مقاله‌روزنامه، گفت‌وگو و گزارش و معرفی کتاب را به منابع یاد شده می‌افزودند، به تکمیل اثر کمک می‌کرد.

تنظیم و طبیعت مدخل‌های کتاب‌شناسی

سامان‌یافتگی مدخل‌های کتاب‌شناسی چه از منظر نوشتاری و کاستن از خطاها در آن‌ها و چه از منظر ماهیتشان می‌تواند در کنار تأثیرگذاری بر شکل و فرم اثر، دسترسی آسان‌تر پژوهشگران به مدخل‌ها را نیز فراهم آورد. در کتاب‌شناسی مورد بررسی، مشکلات مربوط به تنظیم ساختار اثر و طبیعت مدخل‌ها دیده شد که بررسی می‌شوند:

۱. اشکالات تایپی و املائی

متن از نظر تایپ و املا آراسته و کم‌غلط است؛ با این حال تعدادی اغلاط تایپی و املائی در آن به چشم می‌خورد؛ مانند:

- صفحه ۲۶۴، مدخل ۳۴۸: «تفریش» به جای «تفریس» در مقابل «تعریب»؛
- صفحه ۲۹۱، مدخل ۳۹۲: «آبراهام مزلوم» به جای «آبراهام مزلو»؛
- صفحه ۳۱۰، مدخل ۴۱۷: «افسان‌های» به جای «افسانه‌های»؛
- صفحه ۳۸۰، مدخل ۵۳۲: «مدرس» به جای «مدرسی»؛
- صفحه ۴۰۵، مدخل ۵۷۳: «ادبیان» به جای «ادبیات»؛
- صفحه ۴۵۹، مدخل ۶۹۷: «طغری» به جای «ظفیری» و در نمایه هم همین خطا تکرار شده است.

۲. فقدان یکدستی در داده‌پردازی‌های کتاب‌شناسی

بی‌تردید یکی از اهداف گردآورندگان کتاب‌شناسی یادشده، تسهیل و تسریع در روند بازیابی اطلاعات و داده‌ها و یاری رساندن به پژوهشگران در این سیاق است. تحقق این غایت نیازمند وجود یکدستی در داده‌پردازی‌هاست؛ به گونه‌ای که پژوهشگران هنگام

مراجعه به ابتدای مدخل‌ها، به راحتی بتوانند اطلاعات و داده‌های مورد نظر خود را بیابند. در این میان، گاهی در ابتدای برخی از مدخل‌های کتاب‌شناسی این یکدستی دیده نمی‌شود یا دچار نقص‌اند:

- در صفحه ۲۳۱، مدخل ۲۹۶: نام و نام‌خانوادگی نویسنده معکوس نشده و به صورت «زهراسدی» آمده که صورت «اسدی، زهرا» صحیح است و باید مطابق با بقیه مدخل باشد.

- در صفحه ۱۵۸، مدخل ۱۸۵: مشخص نیست مجله مقاله مورد نظر مربوط به کدام دانشکده یا کجاست و عنوان کلی مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) برای مجله یادشده آمده است.

- در صفحه ۳۰۳، مدخل ۴۰۸: نام نویسنده مقاله «مهیاری علوی مقدم» است که تنها نام خانوادگی وی، یعنی «علوی مقدم» آمده و همین، نام و نام خانوادگی تلقی شده و به صورت معکوس «علوی، مقدم» ضبط شده است؛ اما صورت صحیح آن «علوی مقدم، مهیار» است.

- مقالات بر اساس نظم الفبایی نام خانوادگی مؤلف و با شماره مشخص شده‌اند؛ اما در صفحات انتهایی این بخش (۴۴۹ به بعد) و از شماره مدخل ۶۴۱ دوباره الفبایی شده است و مداخلی مانند «انزایی نژاد»، «ابوالحسنی»، «بندری» و «ظریفیان» دیده می‌شود. به طور کلی، از صفحه ۴۴۹ تا ۴۵۴ این به هم ریختگی الفبایی دیده می‌شود.

- از صفحه ۴۵۵ تا ۴۶۱ بخش مقالات از حالت توصیفی خارج شده است، در حالی که در مقدمه، دسترسی نداشتن به متن مقالات، علت آن ذکر شده است؛ اما برخی مجلات و کتاب‌ها مانند بخارا و یادداشت‌ها و اندیشه‌ها یا نه شرقی، نه غربی در دسترس هستند.

- در صفحه ۶۸۹، مدخل ۱۰۲۷: محل انتشار اثر فوت شده است.

- در صفحه ۶۹۶، مدخل ۱۰۴۴: به نوبت چاپ کتاب متنبی و سعدی اشاره‌ای نشده است.

- در صفحه ۶۷۸، مدخل ۱۰۰۷: شماره صفحه و محل نشر ندارد.

- در اطلاعات کتاب‌شناسی نوشتن چاپ اول لازم نیست و نیابردن آن، مؤید آن است که اثر چاپ اول است. این نکته در برخی موارد رعایت نشده است؛ برای نمونه: صفحه ۶۸۳، مدخل ۱۰۱۷؛ صفحه ۶۸۳، مدخل ۱۰۱۶؛ صفحه ۶۸۵، مدخل ۱۰۲۱ و صفحه

۶۸۷، مدخل ۱۰۲۴.

- در بخش کتاب‌ها «کلیدواژه‌های موضوعی» در انتهای هر مدخل آمده است، ولی در ۱۷ مدخل رعایت نشده و فقدان یکدستی در عرضه اطلاعات را در پی آورده است؛ برای مثال، در صفحه ۶۸۸، مدخل ۱۰۲۵؛ در صفحه ۶۸۸، مدخل ۱۰۲۶ یا در صفحه ۶۹۱ مدخل ۱۰۳۰.

- در صفحه ۴۶۰، مدخل ۷۱۳: عنوان صحیح کتاب، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم است که به اشتباه زبان فارسی و علم ضبط شده است.

- در صفحه ۶۹۸، مدخل ۱۰۴۹ اثری با عنوان پژوهشی درباره متن‌بسی از علیرضا منوچهریان در بخش «کتاب‌ها» آمده که مطابق اطلاعات کتابخانه ملی، کتاب نیست و ظاهراً طرحی است که جهت ارائه به بنیاد ملی نخبگان تهیه شده است و در شمول کتاب‌ها قرار نمی‌گیرد.

- در معرفی‌های بخش کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها، تنها عبارت «کلیدواژه‌ها» آمده؛ در حالی که در معرفی کتاب‌ها واژه «موضوعی» نیز به آن افزوده شده و از یکدستی خارج شده است.

۳. چکیده‌ها

درباره چکیده‌ها می‌توان دو نکته عام را ذکر کرد: نخست اینکه مؤلفان چکیده‌ها را از خود مقالات و پایان‌نامه‌ها اخذ کرده‌اند؛ یعنی همان چکیده‌ای که نویسنده مقاله یا پایان‌نامه در ابتدای مقاله یا رساله آورده، عیناً نقل شده است و از آنجا که هر نویسنده را به شیوه خود چکیده را نوشته است؛ در نتیجه، از نظر حجم و محتوا یکسان و یکدست نیستند. ضروری بود نویسندگان ابتدا چارچوبی برای چکیده یا خلاصه تهیه می‌کردند و پس از خواندن چکیده و کل مقاله، موارد لازم را در چکیده خود می‌آوردند و بدین‌سان بر غنای تألیفی می‌افزودند تا داوری و ارزیابی و مقایسه اثر برایشان آسان و ممکن می‌شد. مثلاً مدخل ۳۴۸ در صفحه ۲۶۴ بسیار موجز نوشته شده است و چندان گویا نیست.

این مشکل برای کتاب‌ها نمود دیگری دارد. چکیده کتاب‌ها فقط حاوی نام فصل‌ها و بخش‌هاست و محتوا را چندان دربر نمی‌گیرد. لازم بود با طراحی چارچوب، نقد کوتاهی هم درباره آثار، از خود یا دیگران، آورده می‌شد و فقط فهرست اول هر اثر، ملاک واقع نمی‌شد. نقل برخی چکیده‌ها از آثار دیگر، دست اول بودن اطلاعات کتاب‌شناسی را زیر

سؤال می‌برد. برای مثال، مدخل ۱۰۰۷ در صفحات ۶۷۸ و ۶۷۹ از کتاب *ماه ادبیات* نقل شده و به اصل اثر مراجعه نشده و ارجاع داده نشده است؛ همچنین مدخل ۹۸۵ در صفحه ۶۷۰ که از کتاب *شناسی گزیده توصیفی زبان و ادبیات فارسی* نقل شده است.

۴. معیار و ملاک انتخاب کتاب‌ها

نکته مرتبط دیگر با کتاب‌ها این است که در باب انتخاب کتاب‌ها بحثی نشده است. ملاک اینکه کدام اثر در حوزه ادبیات تطبیقی می‌گنجد، چه بوده است؟ آیا صرفاً وجود کلمه «تطبیقی» برای ورود اثر به کتاب‌شناسی، کافی بوده یا روش دیگری در پیش گرفته شده است؟ همچنین، با آنکه قرار بود کتاب‌ها در بخش کتب و مقالات در بخش مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها نیز در جای خود با حروف سیاه مشخص شوند و این نکته امتیازی برای بازیابی آثار محسوب می‌شود؛ اما لازم بود عنوان کتاب‌ها، مجله‌ها و پایان‌نامه‌ها ایرانیک شوند که در اثر حاضر چنین نیست.

۵. منابع

اگرچه در صفحه ۸ مقدمه، فهرست وبگاه‌هایی که منابع پشتیبان این کتاب‌شناسی بوده‌اند، آمده است؛ اما لازم بود برای تکمیل ساختار اثر، منابع در انتها ذکر می‌شد که طبعاً شامل وبگاه‌ها و جز آن‌ها نیز می‌شد. برای مثال، مؤلفان از کتاب *شناسی گزیده توصیفی زبان و ادبیات فارسی* استفاده کرده‌اند که می‌توانستند در منابع نام و مشخصات آن را بیاورند.

۶. نمایه و ابزار بازیابی اطلاعات

نمایه از جمله ابزارهای کمکی برای بازیابی اطلاعات در هر اثری است. در کتاب‌شناسی *توصیفی ادبیات تطبیقی در ایران* که حجم انبوهی از اطلاعات را در اختیار خواننده می‌گذارد، نمایه‌ها اهمیت بیشتری می‌یابند. برای این اثر، سه نمایه تنظیم شده است: نمایه موضوعی، نمایه نام‌نویسندگان و نمایه نام استادان راهنما. البته علت تفکیک نام نویسندگان از نام استادان راهنما، مشخص نیست و این امر راهنمایی خاصی درباره بازیابی اطلاعات نمی‌کند. بهتر بود این دو نمایه در هم ادغام می‌شد و نمایه‌ای با عنوان نمایه نام می‌آمد.

در نمایه موضوعی، برخی نام‌ها اعم از نام اشخاص مانند احمد شاملو، احمد شوقی، آخوندزاده و نام کتاب‌ها همچون *مکتب‌های ادبی*، *اخلاق جلالی*، *اخلاق محسنی*، *پیرمرد و دریا* و نام مکان‌ها مانند رودخانه جمنا و آلمان آمده که قطعاً جای آن‌ها در نمایه موضوعی نبوده است.

در بحث موضوع نیز نمایه‌سازی بر محور و اصول خاصی استوار نشده است؛ برای مثال آوردن موضوعات کلی مانند ادب (ص ۷۰۴)، ادبیات ایران (ص ۷۰۵)، ادبیات عربی (ص ۷۰۶)، ادبیات فرانسه (ص ۷۰۶)، اروپا و کشورهای اروپایی (ص ۷۰۷)، اسلام (ص ۷۰۸)، افکار (ص ۷۰۹)، انسان (ص ۷۱۰)، ایرانی (ص ۷۱۱)، بررسی تطبیقی آثار (ص ۷۱۳)، تلاش (ص ۷۱۸)، خیال (ص ۷۲۰) و مواردی از این نوع، کمک چندانی به خواننده برای بازیابی مطالب نخواهد کرد.

در نمایه نام، کنترل برخی صفحات نمایه با متن نشان‌دهنده ناهمخوانی آن دو است. برای مثال، در نمایه آمده است: ابراهیمی، حسن ۳۴۵، در حالی که این نام در صفحه ۳۴۴ اثر دیده می‌شود یا قافله‌باشی، اسماعیل ۳۳۲ و در صفحه ۳۳۱ کتاب است و موارد فراوان دیگر.

برخی اسامی، مانند: ابوالحسن امین مقدسی (ص ۷۲۸) یا که صورت صحیح آن چنین است: امین مقدسی، ابوالحسن - یا اردوان داوران (ص ۷۲۹)، یا جان‌الله کریمی مطهر (ص ۷۳۲)؛ جويا جهانبخش (ص ۷۳۲)؛ سید محمد حسینی (ص ۷۳۶)؛ سید حسین فاطمی (ص ۴۴۰)؛ سید محمد ترابی (ص ۷۳۶)؛ سیمین دانشور (ص ۷۳۶)؛ علی محمد مؤذنی (ص ۷۳۹)؛ و همه نام‌های نمایه استادان راهنما که بر اساس نام و نام خانوادگی مرتب شده‌اند، درحالی که باید معکوس می‌شدند.

تکرار و عدم تشخیص یا حذف و ادغام نام‌های تکراری یکی دیگر از اشکالاتی است که در این نمایه دیده می‌شود: ابن‌الرسول، سید محمد رضا (ص ۷۲۹)؛ اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (ص ۷۲۹)؛ آقا حسینی، حسین (ص ۷۳۰) و زینی‌وند، تورج (ص ۷۳۶) نام‌هایی هستند که در نمایه تکرار شده‌اند و آذر، اسماعیل و آذر، امیر اسماعیل (ص ۷۲۹)؛ و طغیانی، اسفراجانی، اسحاق و طغیانی، اسحاق (ص ۷۳۸) یک شخصیت‌اند که نام آن‌ها به دو گونه ضبط شده است.

اشکال در معکوس کردن نام‌ها دیده می‌شود؛ مانند: فیروزجایی، علی لاغر (ص ۷۴۰) که صورت صحیح آن چنین است: لاغر فیروزجایی، علی یا فرامرز قراملکی (ص

۷۳۹) که صورت صحیح آن چنین است: فرامرز قراملکی، احد. با توجه به تفکیک سه گانه اثر به مقاله‌ها، کتب و پایان‌نامه‌ها و الفبایی بودن هر یک از این بخش‌ها، وجود جدولی به نام نمایه پژوهشگران ادب تطبیقی در ایران ضروری به نظر نمی‌رسد. در ضمن پژوهشگرانی که چند اثر دارند، به علت جدولی بودن نمایه فقط یک اثر از آنان در جدول آمده است؛ مانند رادفر، ابوالقاسم (ص ۷۶۱)، ساجدی صبا، طهمورث (ص ۷۶۴) و سبزیان پور، وحید (ص ۷۶۴) که آثار بیشتری از آنان در متن وجود دارد و ممکن است مراجعه‌کننده با رجوع به این جدول از یافتن مطلب درخواستی خود، بازماند یا حکم بر نقص کتابشناسی صادر کند.

بهتر آن بود که مؤلفان علاوه بر نمایه‌های نام و موضوع، نمایه‌های کتاب‌ها، مجلات، پایان‌نامه‌ها را نیز به اثر می‌افزودند (چون هر یک از این بخش‌ها با نام نویسنده شروع شده است) تا کار جست‌وجو و بازیابی آسان‌تر شود. وجود چنین نمایه‌هایی ضروری به نظر می‌رسد و نمایه مکان در درجه بعدی اهمیت قرار دارد.

در برخی کتاب‌شناسی‌ها مختصری از شرح احوال نویسندگان را نیز می‌آورند که در واقع نوعی نمایه توصیفی است و با توجه به نوپا بودن پژوهش‌های تطبیقی در ایران، معرفی افراد شاخص و نه همه آن‌ها در این اثر کاری صواب به نظر می‌رسد.

۷. جابه‌جایی مدخل‌ها و فوت شدن برخی عناوین در نمایه

طبقه‌بندی الفبایی برخی از مدخل‌های ذکر شده در کتاب‌شناسی در برخی موارد نابسامان است؛ برای مثال، با وجود آنکه کتاب *ادبیات تطبیقی*، اثر طه ندا در کتاب‌شناسی آمده؛ اما در مدخل ۱۰۲۶ و در زیرمجموعه حرف طاء آمده است، نه «ن». این امر درباره کتاب کفافی نیز چنین است: کتاب *ادبیات تطبیقی*، پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر داستانی در مدخل ۱۰۳۵ و زیرمجموعه حرف کاف آمده است؛ اما می‌بایست در زیرمجموعه عین می‌آمد.

افزون بر این، برخی از عناوین نیز با وجود آنکه در مدخل‌ها آمده‌اند؛ اما در نمایه ذکر نشده‌اند. کتاب *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی* از طهمورث ساجدی در مدخل ۱۰۱۳ از این قبیل است یا کتاب *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی* از ع.م. دودپوتا که هر چند در مدخل شماره ۱۰۰۹ آمده، اما در نمایه ذکر نشده است. این امر باعث می‌شود پژوهشگر

احساس کند برخی از منابع از دید گردآوردندگان مغفول مانده است و در نتیجه تلاش گردآوردندگان نادیده گرفته می‌شود.

۸. طرح روی جلد یا مؤلفه‌های برون‌متنی

عامل دیگری که می‌تواند در اثرگذاری کتاب مورد بررسی، مفید و کارساز باشد، طرح روی جلد کتاب یادشده است. امروزه طرح روی جلد، عنوان اثر و تمام مواردی که خواننده تا پیش از ورود به متن با آن‌ها مواجه می‌شود، با عنوان «پیرامتن» تعریف می‌شوند. ژرار ژنت^۱ ضمن مقاله «کلان‌گزاره» «ترامنتیت» آن را به ریزگزاره‌هایی تقسیم‌بندی می‌کند که یکی از آن‌ها پیرامنتیت^۲ است. بر اساس دیدگاه او پیرامنتیت «نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کنند» (آلن، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بر این اساس، پیرامنتیت مخاطب را برای ورود به دنیای متن آماده و مهیا می‌سازد. بدین ترتیب، طرح روی جلد و عنوان‌گذاری یکی از موارد مهم در شکل دادن به نوع نگاه مخاطب به متن است. هر چند ژرار ژنت این مبحث را درباره متون ادبی پیش می‌کشد، اما از منظری فراخ‌تر، این موضوع می‌تواند تمام متون را صرف نظر از ماهیت ادبی آن‌ها دربرگیرد. از این منظر، اگر طرح روی جلد کتاب‌شناسی مورد بررسی، دلالت‌مندی بیشتری داشته باشد، مخاطب ارتباط قوی‌تری با کتاب برقرار خواهد کرد. به نظر می‌رسد طرح روی جلد دیرباب باشد. اگر مقصود از این طرح آن باشد که تأثیرات متقابل متون و فرهنگ‌ها، یک تصویر یا نمای کلی از تمدن‌ها و اندیشه بشری ارائه می‌دهند، به نظر می‌رسد که پی بردن به این نکته اندکی دشوار باشد.

۹. طبقه‌بندی موضوعی کتاب

در این میان، یکی از شیوه‌هایی که مؤلفان کتاب می‌توانستند با تکیه بر آن، کتاب حاضر را تألیف کنند، طبقه‌بندی موضوعی کتاب است؛ بدین معنا که با تکیه بر رویکردها و روش‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، هر کدام از موضوعات ذکرشده در کتاب را بر اساس روش پژوهش آن در زیر یک مدخل قرار می‌دادند. چنین روشی باعث می‌شود

1. Gerard Genette
2. paratextuality

که خواننده برای یافتن منابع پژوهشی مورد نظر خود شخصاً به سراغ آن مدخل برود و منابع خویش را بیابد؛ برای نمونه، مدخل شماره ۲۸ با عنوان «بازتاب مضامین درونی داستان یوسف و زلیخا در ادب فارسی و عربی» (ص ۵۷) در شمار مقالاتی است که می‌تواند در زیرمجموعه روش مضمون‌شناسی قرار گیرد یا مدخل شماره ۲۱ با عنوان «ایران در صربستان و صربستان در ایران» را می‌توان با تسامح در زیرمجموعه روش تصویرشناسی قرار داد، هرچند تصویرشناسی در این مجموعه مقالات مد نظر نویسنده نبوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

کتاب‌شناسی توصیفی ادبیات تطبیقی از آثار ارزشمندی است که منابع متعددی از این حوزه در آن گرد آمده و برای جلوگیری از تکرار پژوهش‌ها و آگاهی درباره پیشینه تحقیق، راه را برای پژوهشگران هموار کرده است. بررسی حاضر ضمن توصیف ویژگی‌های مختلف این اثر از جمله نو بودن پژوهش در این زمینه، گردآوری فهرست توصیفی ۱۰۵۵ منبع و مدرک گوناگون، به برخی کاستی‌های این اثر هم پرداخته است. اگرچه این کتاب‌شناسی دامنه زمانی ۱۳۳۰-۱۳۹۰ شمسی را دربرمی‌گیرد، اما آثار مهم بسیاری اعم از کتاب و مقاله، از آن فوت شده است که به برخی از آن‌ها در متن مقاله اشاره شد. ورود آثار غیرمرتبط به حیطه این کتاب‌شناسی از دیگر آسیب‌های جدی این اثر است. این دو مقوله (فوت آثار مربوط و ورود آثار غیرمرتبط) می‌تواند ناشی از فقدان تعریف منسجمی از ادبیات تطبیقی در نظر تدوین‌کنندگان اثر باشد و اگر آنان چنین تعریفی داشتند، حیطه و حدود و ثغور کار روشن‌تر می‌شد.

نقد دیگر چارچوب زبانی پژوهش است. آوردن قید «ایران» در عنوان اثر، اگرچه جغرافیای بررسی را روشن کرده، اما مؤلفان به تحدید حیطه زبانی اثر خود نپرداخته‌اند و مشخص نکرده‌اند که آثار مورد بررسی، فقط فارسی است یا زبان‌های دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. در کل اثر، فقط سه مقاله به زبان عربی فهرست شده است؛ در حالی که تعداد آثار به عربی که یک طرف تطبیق آن زبان فارسی باشد، حتماً بیش از این است. در مورد زبان‌های دیگر مانند انگلیسی، فرانسه و غیر آن‌ها نیز همین حکم صادق است. بررسی گونه‌شناسی مدارک کتاب‌شناسی نشان می‌دهد که غیر از کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌ها که فصلی به آن‌ها اختصاص یافته است، مقالات کنگره هم در

لابه‌لای آن منابع دیده می‌شود؛ اما افزودن گونه‌هایی چون فرهنگ، مقاله‌دان‌نامه‌ای، مقاله‌روزنامه، گفت‌وگو و گزارش، می‌توانست به جامعیت کتاب‌شناسی بیفزاید. از نظر طبیعت مداخل نیز به اشکالاتی مانند غلط‌های تایپی و املائی، فقدان یکدستی و نظم در داده‌پردازی و چینش اطلاعات درون مدخل‌ها برمی‌خوریم که روند بازیابی اطلاعات را مختل می‌کند و نمونه‌هایی از آن در متن مقاله آمده است. نقل مستقیم چکیده از پایان‌نامه‌ها و مقالات، نوعی بی‌نظمی و نایکدستی را در اثر سبب شده است؛ زیرا هر چکیده مربوط به دانشگاه یا نشریه‌ای است که شیوه‌نامه خاص خود را دارد و هر نویسنده‌ای به تبعیت از آن دانشگاه یا نشریه چکیده‌ای تنظیم کرده و این چکیده‌ها از حیث کمی و کیفی باهم متفاوت‌اند. این مسئله مجموعه ناهنجار و بی‌نظمی را پیش چشم خواننده و مراجعه‌کننده قرار داده و اصل دست‌اول بودن اطلاعات کتاب‌شناسی را مختل کرده است. از دیگر سو، چکیده کتاب‌ها نیز با این مشکل روبه‌روست و تنها اطلاعات اندکی درباره آن به دست می‌دهند که در برخی موارد از فهرست آغازین اثر اقتباس شده است. فقدان منابع در انتهای اثر، کم‌دقتی در استخراج نمایه‌های موضوعی و اعلام، موجب شده تا بازیابی اطلاعات اثر دشوار شود و طرح جلد اثر نیز با محتوا همخوانی ندارد.

نتیجه کلی اینکه با بازنگری هر یک از موارد پیش‌گفته و اصلاح آن‌ها می‌توان در چاپ‌های بعد، صورت علمی‌تر و منقح‌تری از اثر ارائه کرد.

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۹)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
 ایران‌زاده، نعمت‌الله و همکاران (۱۳۹۳)، *کتاب‌شناسی توصیفی ادبیات تطبیقی در ایران*، تهران: علم و دانش.
 الحکیم، حسان (۱۹۸۳)، «الادب المقارن بین المفهومین الفرنسی و الامریکی»، *فصول*، المجلد الثالث، العدد الثالث، ص ۱۱-۱۴.
 غیلان، حیدر محمود (۲۰۰۶)، «الادب المقارن و دور الانساق الثقافیه فی تطور مفاهیمه و اتجاهاته»، *مجله دراسات یمنیه*، العدد ۸۰، ص ۱۴-۸۱.
 مرادی، نورالله (۱۳۷۹)، *مرجع‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: فرهنگ معاصر.
 بسنت، سوزان (۱۳۸۹)، *از ادبیات تطبیقی تا پژوهش‌های ترجمه*، ترجمه خلیل محمودی، تهران: انتشارات احسن.

Bassnett, Susan (1993), *Comparative Literature: A Critical Introduction*, First Published. UK & USA: Blackwell Publication.

Remak, Henry (1961), *Comparative Literature: Its Definition and Function*, Comparative Literature: Methods and Perspective, Edited By: Stallknecht, Newton and Frenz, Horst, First Published, USA: Southern Illinois University Press.

Spivak, Gayatri Chakravorty (2003), *Death of a Discipline*, First Published, New York: Columbia University Press.